

تصریح شده یا عقد متبایناً برآن واقع شده باشد * - پس اگر عقد نکاح بادر نظر گرفتن صفتی در شخص احد زوجین منعقد گردد در صورت فقدان آن صفت طرف دیگر حق فسخ خواهد داشت - اثبات امر برعهده کسی است که مدعی میباشد آن صفت را در نظر گرفته و الا بازدواج رضایت نمیداد - بعبارة دیگر او باید ثابت کند که طرفین با رعایت صفت شخص مورد دعوی بزناشوئی مبادرت کرده اند .

یکی از صفات شخصیه که اهمیت آن محتاج بتصریح در عقد نکاح نیست همانا هویت زوجین میباشد - زیرا بمناسبت اینکه هر قبالة نکاحیه مشتمل بر ذکر نام و نشان زوجین است دیگر لزومی ندارد که طرفین تصریح نمایند در صورتی که نام و نشان یکی از آنان ساختگی و با هویت واقعی وفق ندهد دیگری حق فسخ خواهد داشت - پس اگر چه زوجین در این مورد ساکت باشند هرگاه پس از عقد معلوم گردد که یکی از آنان برای خود هویت موهومی قائل شده دیگری میتواند رابطه ازدواج را برهم زند (ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی ایران)

در قانون فرانسه نیز نظیر همین حکم پیش بینی شده است - بدین معنی که اگر احد زوجین برای خود اوراق جعلی تهیه کند یا از برگ شناسنامه دیگری استفاده نماید مورد از موارد « اشتباه در نسب » بوده و طرفین میتوانند ابطال عقد نکاح را از دادگاه بخواهند .

(۳) - شرایط اخذ بخیار فسخ

(شرط ضمن العقد - شرط ضمنی)

شرایط اخذ بخیار فسخ همان است که در مورد « فسخ با استناد شرایط مندرجه در قانون » مذکور افتاد :

الف - عدم وجود صفات منظوره در موقع اجراء

صیغه نکاح

ب - جهل طرفین نسبت بآن صفات حین اجرای

صیغه .

ج - اخذ بخیار فسخ بلافاصله پس از اطلاع بهیب

« فقدان صفت منظور » - فسخ عقد بخودی خود صورت نگرفته

مستلزم اخذ بخیار است و اثر قهرائی ندارد و از این حیث با

Condition résalutoire که در ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی

فرانسه پیش بینی شده فرق دارد - Cuni réro^۱ در کلیه عقود

وجود دارد جز در نکاح که بمقتیده علمای فرانسه عقد نیست

د - فسخ عقد نکاح محتاج باخذ بخیار است ولی

مراجعه بدادگاه و صدور حکم لازم نیست مگر در صورتیکه

نسبت بوجود یا عدم وجود عیب مورد استناد اختلافی حاصل

شود . دکتر دادوند

کار و تعلیم و تربیت در زندان

تربیت و اعاده او براه راست انتخاب میشود بنا بر این مجازات جنبه انتقام و تلافی را از دست داده و راهی است برای متنبه نمودن و مخصوصاً تربیت و لائق کردن شخص گناهکار .

امید داد رس جزائی با اهداء حکم مجازات اینست که پس از سپری شدن ایام کیفر شخص بزه کار متنبه شده و از این به بعد با ایمان بقانون احترام آنرا بر خود واجب

با توجه بفرسۀ مجازات و تکاملی که در فکر مقنن برای تعیین کیفر پیدا شده باین مرحله میرسیم که تعیین مجازات برای گناهکاری که پایند یکی از مقررات قانون مجزا شده فقط برای زجر و ایذاء او نیست بلکه چون از اثرات اجتماعی سربچی نموده و در انتظامات عمومی خلل دآورده قوه انتظامی و دادرسی جزائی لازم دانسته است شخص بزه کار را متنبه نموده زندان و بسلب آزادی وسیله

شمرده و دیگر مرتکب لغزش نشده و در جامعه عضو مفید گردد - از این نظر است که مقررات جزائی وسائل و تدابیری در دست رس قاضی گذاشته که با در نظر گرفتن آن اوضاع و احوال تعیین کیفر در باره متهم میشود (۱) و از همین لحاظ است که در هر کشور ساختمان محابس و طرز نگاهداری زندانیان و دقت در تعیین مکان و رفتار با محبوسین و غیره مورد بررسی کامل واقع شده و یکی از هزاران کار مهم و اصلی که در این دوره سعادت مند عملی شد همین اصلاح سازمان جدید زندان است مطابق اصول و مقررات لازم که فعلا درین موضوع صحبت نمیشود.

بدیهی است در اصلاح زندان و دقت کامل در سازمان آن منظور این نیست که زندان را یک محل آسایش و گوشه فارغ و خرمی درست نمود بلکه منظور اینست که زندانی در طی ایام کیفر خود یک عضو مفید بوده و مدت مجازات با توجه باین فکر که آماده برای زندگانی با شرافت و کار و عمل باید شود سیری گردد در حقیقت دادنامه دادرس جزائی بمنزله دستور پزشک معالج و تجویز مدت کیفر برای ترمیم روحیه مجرم است البته باید منظور دارو عملی شده و مخصوصاً طوری رفتار کرد که نتیجه عکس تولید نشود لازم است که در عین حال قوای بدنی و دماغی زندانی تربیت و تقویت گردد و مخصوصاً عادت بکار کردن و مقید بودن باو تزریق شده و سعی کرد از علل تنزل روحی او جلوگیری شود چه در روز آزادی (و همین منظور بزندان رفته) باید عضوی مثمر تر بوده و تحصیل بسایر افراد جامعه نشود.

هیچ چیز بدتر از این نیست که زندانی در گوشه محبس بیکار و باطل مانده چون طفیلی با مرور ایام زندانی خورد تنبلی و بیکاری اگر هم عادت اولیه او نبوده عادت ثانوی شود بخصوص در محیط محبس که معاشرت با تبه گاران و عضو های فاسد دیگر قهری و طبیعی است زود تر بعلت مجازات در تحت تاثیر واقع شده و بیم آن رود

(۱) این موضوع در تحت عنوان «کنه و مجازات در نظر مقنن و دادرس» در ضمن چند مقاله سابقا بیان شد

که پس از خروج از زندان بدتر از روز اول باشد با این فکر لازم است که ایام زندانی با کار و عمل توأم بوده و این بهترین راهی است که در عین حال قوای بدنی زندانی را حفظ کرده و او را عادت باین نحو زندگی میدهد فکر دادرس جزائی با تعیین کیفر این است که گنه کار دیگر مرتکب چنین عمل نشده و داری تجویز شده برای بهبودی او کافی است لکن پزشک هر چه هم که حافق باشد صرف دستور او کافی نبوده و اجرای تجویز اهمیت شایانی دارد خصوصاً در مدت معالجه باید اوضاع و احوال شخص را مراعات نمود که مرض در او مزمن نشود - با تجربه معلوم شده که سبب واقعی ارتکاب بعضی از جرائم از قبیل دزدی - ولگردی - کدائی - تقلب و غیره تنبلی و عدم عادت بکار کردن و بی میلی بتکامل است و برای تصحیح و ترک این اخلاق بزه کار عازم زندان میشود اگر ایام زندانی او نیز با بطالت و بی کاری طی شود منظور واقعی مجازات عملی نشده و خرج بیهوده و زحمت عیبی برای سازمان دادگستری و مأمورین انتظامات است لزوم کار کردن این قبیل زندانیان بقدری مهم است که حتی در کشور هائی که نمره عملی و فایده اقتصادی ندارند و ادار مینمایند البته خود زندانی از بیهوده بودن کارش اطلاع ندارد

بعلاوه مجبور کردن زندانی بکار نیز دارای این فایده قطعی است که حس مسئولیت در او پیدا شده و با ترغیب و تشویق در مقابل خوبی کار و صحت عمل اخلاقا در او تغییراتی پیدا میشود - منظور از کار در اینجا غیر از آن چیزی است که نتیجه و دنباله کیفر است (حبس با اعمال شاقه) بلکه مقصود کار تربیتی است برای ترمیم روحیه زندانی و تشویق که ذکر شد عبارت از ذخیره نمودن مقداری وجه برای روز خروج از زندان که بیچاره و بینوا بخارج رهسپار نشود یا اعطاء بعضی امتیازات از قبیل سیکار کشیدن یا حق ملاقات یا حتی کسر کردن مقداری از مدت کیفر در صورتیکه کار او در زندان نیکو بوده و وضعیت رفتارش رضایت بخش باشد بالاخره فایده دیگر کار کردن زندانی اینست که عملا

در مقابل خرجی که اداره زندان برای او می نماید نمره عملی
میبخشد.

علاوه بر کار لازم است که در زندان کلاسهای درس
دایر گردد - اولاً چون از طرفی بتوجهات مخصوص ملوکانه
از هر حیث دامنه فرهنگ توسعه یافته روز بروز از عده بی
سوادان کسر میشود از طرف دیگر بادقت در آمار جزائی
مشاهده میگردد بیش از هشتاد درصد اشخاص که مرتکب
گناهان دزدی - ولگردی - کدائی - قمار بازی - ضرب
وجرح از این قبیل جرائم میشوند مردمانی هستند بکلی عامی
و شک نیست که یکی از علل مهم ارتکاب این قبیل گناهان
همان جهل کامل و کوری روح است با تدریس در زندان از
عده بی سوادان بطریق رضایت بخش کسر شده و بدیهی است
از علت ارتکاب نیز کاسته میشود

ثانیاً چون امروز در هر مرحله زندگانی با ترقیات
روز افزونی که پیدا شده کار کردن مستلزم داشتن مقداری
سواد است با تعلیمات که در زندان داده میشود وسیله کار
بزندانی داده شده و از علت دیگر جرائم نامبرده که قسمت
عمده آمار جزائی را تشکیل میدهند کاسته میشود

البته در زندان طبقات مختلف دانش آموز تنظیم شده
و بانهایی که واجد سواد اولیه هستند دروس آریخ و اخلاق
و قانون داده میشود و کشفز انبهای مفید شاه دوستی و میهن
پرستی دایر میگردد - لازم است هر زندانی را که بسن ۲۱ سال

نرسیده (مرحله که امید تربیت بیشتر است) وادار نمود
که در این کلاسها حاضر شده و آنهایی هم که از این سن
تجاوز نموده و مدت زندانبندان بیش از چهار ماه است
بدرخواست خود آنها شرکت مینماید و برای آنکه تحصیل مانع
کار نباشد ساعت درس را پس از فراغت از خدمت مثلاً بین
پنج بعد از ظهر ساعت هشت قرارداد مخصوصاً این موقعی
است که زندانبانان بعالت فراغت کامل با یکدیگر شروع بدرد
دل گوئی و مصاحبه نموده و اغلب خطرناک و برای تربیت
آنها و آسایش جامعه مضر است

علاوه برین دروس علمی نیز کلاسهای فنی و حرفه
درست شود از قبیل صحافی - نجاری - دوزندگی - درود
گری که هر کس بنا بذوق و سابقه خود یکی از آن شعب را
اختیار نموده و پس از طی ایام زندانی بایک حرفه شرافت
مندانه زندانرا ترک نموده و در عین حال در طول مدت مجازات
از وجود او استفاده شده است این خود تاملینی است برای عدم
تکرار گناه و از دیاد قدرت گار و تولید در کشور

در هر حال شك نیست که در این دوره مرفقی این
قسمت نیز کاملاً مورد توجه اولیای امور هماطور که در اصلاح
زندان قدمهای بزرگ برداشته شده نیز واقع گردیده و منظور
اصلي وضع کیفر و اثرات آن بهتر دیده شود

دکتر محمد شاهکار

دیباچه در امر طلاق

حقوقی نوع مرد بر زن و بحث و تحقیق از علت آن مقتضی
تحقیق و جستجوی علت قاعده کلی قیوموت رجال بر نسوان
و تشخیص حدود حکومت قاعده مزبور و مبنای عقلی آنست
بالاستلزام برای ایضاح مطلب و ربط دلیل بمدعی با احتراز
از اطمینان و اطاله دامنه تحقیق توسعه داده میشود تا در
اصل منظور نظر بتوضیحات قبلی ذهن خواننده مسبوق و
روشن باشد .

گرچه در این مقاله موضوع بحث ما گفتگو و تحقیق
در تمامت شئون اجتماعی زن و مقایسه استعداد و قابلیت
طبیعی و حقوقی زنان نسبت بمردان نیست بلکه فقط مورد
سخن مستقیماً بحث در طلاق و بیان علت حقوقی نفویض
این اختیار در حقوق اسلامی علی الاصل بمرد است و لکن
آنچنانی که نبوت این حق برای مردیکی از مراتب سلطه